خنجر سرخ

قاسم یزدانی

آسمانی شده ای قافیه باران داده است
عشق در صحبت تو، چاک گریبان داده است
صورت و سیرت پیغمبر خاتم هستی
سر خط آینه‌ها را به تو قرآن داده است
در طلوع تو خدا بارش رحمت آورد
مقدمت عرش خدا را سر و سامان داده است
از قدم‌های تو خرم شده گلزار بهشت
دوزخ از مقدم تو، تن به زمستان داده است
محو می‌شد نفس سبز همه آینه‌ها
خنجر سرخ تو بر آینه‌ها جان داده است
در رثای تو نویسم که در کعبه عشق
او خلیلی است که هفتاد و دو قربان داده است
می‌نویسم که تو پرپر شده‌ی بعض شبی
کینه بر کشتن بی‌جرم تو فرمان داده است
کوفه در خجلت مهمانی خود می‌ماند
دسته گل‌های تو را دست بیابان داده است

ضرب‌المثل‌هایی از تمامی گیتی

تهیه و تنظیم: آیدا عظیمی

* آموختن هر چیز آسان است ولی متبحر شدن در آن سخت و مشکل. «**چینی**»
* اگر خیلی نرم باشی تو را له می‌کنند و اگر خیلی خشک باشی تو را می‌شکنند. «**تازی**»
* انسان می‌تواند خود را از دشمنانش پنهان کند ولی از دوستانش نمی‌تواند. «**عبری**»
* امروز همان فردایی است که دیروز منتظرش بودی. «**فارسی**»
* انسان سخت‌تر از سنگ و لطیف‌تر از گل سرخ است. «**ترکی**»
* انسان از پیروزی چیزی یاد نمی‌گیرد ولی از شکست خیلی چیزها فرا می‌گیرد. «**ژاپنی**»
* اگر تقدیر به طرف تو کاردی پرتاب کند به دو طریق می‌توان آن را گرفت، یا از تیغه‌اش یا از دسته‌اش. «**اسپانیا**»
* آنچه یک نفر می‌داند هیچکس نمی‌داند، آنچه دو نفر می‌دانند همه کس می‌دانند. «**سوئدی**»
* آنگونه بخور که خود می‌خواهی و آنطور بپوش که مردم می‌خواهند. «**انگلیسی**»
* آنچه زیباست عزیز نیست و آنچه که عزیز است زیباست. «**سوئدی**»
* اگر جوانان دارای عقل و پیران قدرتمند شوند کارها درست خواهد شد. «**ایتالیایی**»
* افعی اژدها نمی‌شود مگر اینکه افعی‌های دیگر را ببلعد. «**فرانسه**»
* او کلبه کوچکی دارد ولی مال خودش است. «**لیتوانی**»
* اگر دشمن تو به اندازه یک مورچه کوچک باشد از او همچنان برحذر باش. «**مونته نگرو**»
* ارباب سرما خورده است، تمام نوکران عطسه می‌کنند. «**لهستانی**»
* امروز دزدان در ادارات هستند نه در جنگل و کوه و کمرها. «**پرتغالی**»
* انسان دژها را می‌سازد، روزگار آنها را ویران می‌کند. «**روسی**»
* از دست تا دهان راهی دراز است. «**صربی**»
* آنچه حیوان باربردار می‌کشد بار نیست بلکه تحمل بار زیاد است. «**اسکاتلندی**»
* آسان‌ترین کارها شکست خوردن است. «**ولزی**»
* از قول تا عمل به اندازه یک روز مسافت است. «**بلغارستانی**»
* آدم دست و دلباز مفلس می‌شود ولی لئیم همیشه مفلس است. «**چک**»

غزل خون

عباس صادقی (پدرام)

فضای حادثه دارد، هوای خونین باز
نی شکسته نوازد، نوای خونین باز
برادران مرا می‌برد به میدان، عشق
گرفته راه گلو را، صدای خونین باز
بهار لاله، زمین را پیاله‌ی خون شد
نشسته بر سر غم، سایه‌های خونین باز
کبوتران سپیده، ز خون سفر کردند
که پر زنند زمین را به پای خونین باز
نماز عشق اگر چه شکسته می‌خوانند
نشسته بر لبشان، آیه‌های خونین باز
قسم به عصر، که روزی خجسته خواهد شد
بخوان سرود بشارت، ندای خونین باز
ببین چگونه نیستانی از صدا برخاست
ز شرحه شرحه شمار هجای خونین باز

قصه از این قرار بود....

ترجمه: اعظم رسولی و مژگان مهرگان

در حجره‌ای دو برادر روحانی زندگی می‌کردند. آنها به خاطر تواضع و صبرشان زبانزد خاص و عام بودند. اندک‌اندک با گذشت سال‌ها، در گوشه‌ی عزلت خود سر و سامان یافتند. اتاق کاهگلی‌شان را سفیدکاری کردند و دور تا دور آن را صیفی‌جات کاشتند. نهرهای آبی که از چشمه‌ای در آن نزدیکی جاری می‌شدند، از آنجا می‌گذشتند و تمام سال باغچه‌ی آنها را سرسبز نگاه می‌داشتند. باغچه آن قدر میوه و سبزی می‌داد که حتی می‌توانستند به راهبان دیگر هم چیزی هدیه کنند. باغچه‌های کوچک پر از گل و گیاهان خوشبو، محراب آن عبادتگاه کوچک را هم می‌آراستند.

روزی از روزها راهب پیری که درباره فضایل آن دو برادر بسیار شنیده بود خواست شخصاً از این موضوع اطمینان حاصل کند. گفت: «می‌روم ببینم آیه همه‌اش طلاست یا سرب هم قاطی دارد.»

با احترام بسیار از او استقبال شد. پس از نماز، خواست باغ را ببیند. آن دو نفر گفتند: «بفرمایید، بفرمایید.»

و او را همراهی کردند. پیرمرد شکلکی درآورد و گفت: «به‌به! به‌به! این کارها به راهب نیامده...»

و چوبی برداشت و با عصبانیت زیادی شروع کرد به چپ و راست ضربه زدن به کاه و کلم و گل و گیاه، گویی دیوانه شده بود. آن دو نفر دست به سینه ایستاده بودند و او را تماشا می‌کردند و فقط مجال گفتن این را پیدا کردند: «پروردگارا!» و دیگر چیزی نگفتند.

کمی بعد، آن دو به پای روحانی که در این اثنا در سایه نشسته بود و عرقش را خشک می‌کرد، افتادند و به او گفتند: «پدر روحانی: اگر مایل باشید می‌خواهیم برویم و کمی از آن کلمی که باقیمانده بچینیم، بپزیم و آن را با هم بخوریم.»

پیرمرد نتوانست آنچه را که می‌شنود باور کند. حیرت‌زده آنان را در آغوش گرفت و گفت: «سپاس پروردگار را که به راستی روح‌القدس را در وجود شما جای داد!»

فرزانگان منتظر نمی‌مانند کسی از آنان چیزی برباید؛ آنان خود همه چیز را دور می‌ریزند و به دزدان پیشدستی می‌کنند.

«**آنجلو سیله زیو**»

* **درخت تجربه**

افسانه آفریقایی

پدری مهربان که حس می‌کرد ساعاتی بیش زنده نخواهد ماند، خواست تا بهترین چیزی را که داشت به فرزندش منتقل کند؛ یعنی میراث تمامی تجارت گرانبهای یک عمر را، پس او را به بالین خواند تا آخرین وصیت خود را بگوید.

چنین گفت: «فرزندم به سخنانم گوش بسپار، می‌خواهم پس از مرگم یکی از انگشتان دست راستم، انگشت نشانه‌ام را قطع و آنرا در مزرعه خاک کنی. با این کار امیدوارم مالکیت سحرآمیز گنجینه‌ای را حفظ کنم که در کلام نمی‌گنجد و من آرزو دارم آن را به تو منتقل کنم.»

این را گفت و چشمانش را بست و از دنیا رفت.

مرد جوان گفته‌های پدر را مو به مو انجام داد. مدتی بعد درست در همان نقطه‌ای که انگشت خاک شده بود، درخت زیبایی با شاخ و برگ فراوان و گل‌های بسیار خوشبو رویید. قبلاً چنین درختی در دهکده وجود نداشت. کسی نمی‌دانست آن گیاه استثنایی از کجا آمده است. اما جالب‌تر از همه این بود که میوه‌های این درخت، علاوه بر طعم و عطر خوشی که داشتند به تنهایی برای رفع گرسنگی نیز کافی بودند. طوری که اگر کسی در طول روز فقط از آنها می‌خورد، سیر می‌شد و دیگر نیازی نبود که به فکر سیر کردن شکمش باشد.

پس چنین گیاهی می‌بایست ستایش همگان را برمی‌انگیخت. ولی اینطور نبود. مردم می‌گفتند: «میوه‌های آن گیاه را می‌خواهیم چه کنیم؟ بی‌مزه‌اند، طعمی ندارند. ما می‌خواهیم از میوه‌های مزرعه خود تغذیه کنیم نه از میوه‌های مزارع دیگران.»

اما چون نمی‌خواستند تا زنده‌اند انگشت خود را قطع کنند. شروع به کاشتن پای مرغ مرده در زمین کردند. ولی چنان میوه‌هایی به بار نیامد. کم‌کم حتی فرزند پدر مهربان نیز شروع کرد مثل آنان فکر کردن: «چرا باید از انگشت نشانه پدر پیروی کنم؟ خودم هم انگشت نشانه دارم.»

همین که چنین فکری به خود راه داد، نگاهش به سوی درخت سحرآمیز برگشت. درخت ناگهان خشک شده بود. دیگر هیچکس طعم میوه‌های آن را نمی‌چشید. هیچکس. روزها آمدند و رفتند و آن فرزند ناخلف مجبور شد خود به تنهایی درخت گرانبها و وصف‌ناپذیر تجربیات را بپروراند.

ذهن، تنها سطح هر چیزی را روشن می‌کند و دید محدودی دارد.

«**سری آئورو بیندو**»

* **دست‌ها**

نویسنده: تالرو

مردی راه می‌رفت و با خود حرف می‌زد؛ درست مثل کسانی که در زندگی‌شان دوستی ندارند تا با او درد دل کنند. با خود می‌گفت: «می‌بینی! فقیرتر از من پیدا نمی‌شود. یک کلاه داشتم که باد برد. یک شنل داشتم که از من دزدیدند. عصایی داشتم که مجبور شدم بسوزانمش تا آتش درست کنم. کاسه‌ای برای آب و غذا داشتم که رودخانه آن را با خود برد. دیگر چیزی جز دست‌هایم ندارم تا با آن آب بیاشامم. آیا کسی فقیرتر از من در این دنیا وجود دارد؟»

«من، برادر!»

مرد برگشت و در مقابل خود مسیح را در لباس زائران دید.

مسیح گفت: «من فقیرتر از توام! تو اگر تشنه شوی می‌توانی با دست‌هایت آب بنوشی، ولی من نمی‌توانم، چرا که دست‌هایم را سوراخ کرده‌اند.»

نومیدی درد ضعفاست

«**ژان مولن**»

مقابل ترس بایست تا دیگر آزارت ندهد.

«**سرمی یوکسوار**»

* **بلبل**

نوشته: لائورا والیاسیندی

«کویی اته» بزرگ انتظار می‌کشید. چیزی داشت اتفاق می‌افتاد. با نیشگون ملایمی شروع شد. درست مثل ناخنی که تاری را لمس کند. ناگاه موجی هماهنگ به بیرون جهید. طنین همصدای هزاران زنگوله‌ی کریستالی بود. با وجود این، انزوای سکوت را بر هم نمی‌زد. کویی اته والامقام، میان زمین و آسمان به گوش بود.

انسان نیز (حتی او!) نفس را در سینه حبس کرده و برای یک بار هم که شده جیرجیرک وراج را نادیده گرفته بود.

نفس نفس‌زنان گفت: «هی تو! ای مخلوق شگفت‌انگیز، ترانه‌ای برایم بخوان! کاری کن که ترانه‌ی بشریت از زبان تو خوانده شود!»

صدای پنهانی در انبوه صداها، جهشی تازه آغاز کرد. به نظر می‌رسید نتی بدیع و لرزان باشد؛ باشکوه و لطیف چون مویه. اندک اندک سوزناک‌تر می‌شد، تا آنجا که به نظر رسید تمام اشک‌های بشریت را یکجا در خود جمع کرده است. با هر دردی می‌گریست. حتی با عمیق‌ترین و حقیرترین دردها، هیچ ناله‌ای نادیده گرفته نمی‌شد، حتی ناله‌ی حیوانی که به مسلخ روانه‌اش می‌کردند.

سپس ترانه آرام گرفت، جرقه‌های کوچک سرور اینجا و آنجا فواره زدند. تمام شادمانی‌های دنیا رقصان به پیش آمدند، و موج خوش آهنگی بسان رگباری از تارهای نقره‌ای پرطنین به پیش می‌تاخت. آرام آرام از فرط شادمانی می‌لرزید و فرو می‌ریخت تا اینکه سرانجام چیزی جز یک فریاد نبود: فریاد عشق و سپاسگزاری مخلوق از خالق خویش.

انسان که در عالم خلسه گوش می‌سپرد، گفت: «هی، تو ای موجود شگفت‌انگیز کاری کن که بتوانم تو را ببینم! باید پر و بال بسیار زیبایی داشته باشی، سراسر پوشیده از مروارید غلتان!»

صدا گفت: «نه، در من هیچ چیز زیبایی وجود ندارد، من صدایی بیش نیستم، بلبل چیزی نیست جز یک صدا.»

انسان گفت: پس، می‌خواهم تو آواز خواندن یادم بدهی. می‌خواهم این چنین مثل تو آواز بخوانم.

صدا جدی شد. گفت: «نمی‌دانی چه می‌خواهی. باید برای چنین چیزی بهای سنگین بپردازی.»

انسان پاسخ داد: «هر بهایی که باشد می‌پردازم.»

«باید از هر چیزی که از آن توست صرفنظر کنی. دیگر چیزی از خود نخواهی داشت. نه ثروت، نه زیبایی، نه خانه و نه حتی نام، عشقت نه از آن تو، بلکه متعلق به تمام دنیا خواهد بود. در قلبت تمام تپش‌ها، تمام آرزوها و تمام اشک‌های انسانی را حبس خواهی کرد. قلبت میزبان خون منعقد شده‌ی هر انسانی خواهد شد و از آن چهچهه‌ای خواهی ساخت که آسمان‌ها را بشکافد. اما تو، تو دیگر چیزی نخواهی بود، هیچ چیز جز یک صدا، صدا و تنها صدا، اکنون، به من بگو ببینم، باز هم حاضری بلبل یا به قول خودتان شاعر شوی؟»

انسان پاسخ داد: «آری، حاضرم.»

پس بلبل آواز خواندن را به او آموخت. شاعر گفت: متشکرم. بهایش چندان هم گزاف نبود.

شما چیزی نیستید جز دیگران، همه‌ی شما پرتوهای یک نورید که باید به وحدت و یگانگی برسید.

«**یک جمله‌ی هندی**»

* **تمام طلا**

متل‌های راهبان بیابان

ثبتی و دادگستری

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۶۴۰۳۱۱۰۰۱۰۱۸۲۳٤ مورخ ۹٤/۷/۸ هیأت سوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خدایار ناصری‌کیا فرزند عباس به شماره شناسنامه ۵۷۶ صادره از شیراز در ششدانگ یکباب خانه به مساحت ۱۹۸/۹۸ مترمربع پلاک ۷۰۷۲ فرعی از ۱۷۹۳ اصلی واقع در بخش ٤ شیراز خریداری از مالک رسمی نصرت اطاعت محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹٤/۸/۳
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹٤/۸/۱۸

۱۶۸۸۲/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز
حسین گرگین

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۶۴۰۳۱۱۰۰۵۰۰۰۹۱۷ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نی‌ریز تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی محمدحسین امیری فرزند احمد به شماره شناسنامه ۳۹۷ صادره از نی‌ریز در ٤/۵ دانگ از ششدانگ یکباب کارگاه به مساحت ۲۵٤/۸۹ مترمربع پلاک ۷ فرعی از ۳۸۷۱ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۳۸۷۱ اصلی مشهور به زمین برنجی واقع در نی‌ریز بخش ۲۲ فارس خریداری از مالک رسمی سهام ثبت نشده ورثه کربلایی کوچک و ورثه خواجه علی و لطف‌الله بالمناصفه محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹٤/۸/۳
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹٤/۸/۱۸

۲۹۸/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان نی‌ریز
مصطفی علیخانی

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۶۴۰۳۱۱۰۰۵۰۰۱۰۸۸ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نی‌ریز تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی هادی مبارکی فرزند حسین به شماره شناسنامه ۱۱۶۳ صادره از نی‌ریز در یکباب خانه به مساحت ۱۸۸/۵٤ مترمربع پلاک ۳۲۳ فرعی از ۳۷۸۹ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۲۷ فرعی از ۳۷۸۹ اصلی واقع در نی‌ریز بخش ۲۲ فارس مشهور به کوی آبادزردشت خریداری از مالک رسمی ناصر صلاحی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹٤/۸/۳
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹٤/۸/۱۸

۲۹۵/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان نی‌ریز
مصطفی علیخانی

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۳۶۰۳۱۱۰۰۵۰۰۳۹۷۵ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نی‌ریز تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی علیرضا خدیوی فرزند محمد به شماره شناسنامه ۱۶۲۳۲ صادره از نی‌ریز در یکباب خانه به مساحت ۱۱۸/۷٤ مترمربع پلاک ۳۲ فرعی از ۱۸۶۱ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۲ فرعی از ۱۸۶۱ اصلی واقع در نی‌ریز بخش ۲۲ فارس خریداری از مالک رسمی حسین جلالیان محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹٤/۸/۳
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹٤/۸/۱۸

۲۹٤/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان نی‌ریز
مصطفی علیخانی

آگهی فقدان سند مالکیت بخش ۳ شیراز

حمیدرضا کشاورز به موجب وکالتنامه شماره ۳۵۵۳۲ مورخ ۹۳/۶/٤ تنظیمی دفتر ۲۰۶ شیراز از حیدر کشاورز با تسلیم سه برگ استشهادیه که در دفتر اسناد رسمی شماره ۲۰۶ شیراز تنظیم گردیده است مدعی است که تعداد یک جلد سند مالکیت مربوط به پلاک ۱۲/۳۰٤٤۶ واقع در بخش ۳ شیراز که ذیل ثبت ۱٤۶۰۹۵ صفحه ۲۹۹ دفتر ۸۲۰ به نام حیدر کشاورز ثبت و سند مالکیت شماره ۵۸۲۲۵۹ صادر شده و به علت سهل‌انگاری مفقود گردیده است و نامبرده تقاضای صدور سند المثنی نموده مراتب طبق ماده ۱۲۰ اصلاحی آیین نامه قانون ثبت آگهی می‌شود که هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای کرده و یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می‌باشد تا ده روز پس از انتشار آگهی به ثبت محل مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا خلاصه معامله تسلیم نماید و اگر ظرف مدت مقرر اعتراضی نرسید و یا در صورت اعتراض اصل سند ارائه نشود اداره ثبت سند مالکیت المثنی را طبق مقررات صادر و به متقاضی تسلیم خواهد کرد.

۱۹۷۳۲/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه سه شیراز
سیروس لطفی ابیوردی

آگهی ابلاغ اجراییه

به موجب اجراییه شماره ۹٤۱۰٤۲۷۱۷۱۳۰۰۰۲۲ در کلاسه بایگانی ۹۳۰۲۲۵ صادره از شعبه اول دادگاه عمومی بخش شیبکوه که طبق دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۷۱۷۱۳۰۰۳۹۶ قطعیت یافته است گشتاسب ارجمند فرزند فرج‌اله و اکبر صیادی فرزند قدمعلی و فاطمه ارجمند اینالو فرزند منوچهر به ۱- مبلغ نود و هشت میلیون و صد و شصت هزار ریال بابت اصل خواسته ۲- مبلغ سه میلیون و دویست و هفتاد و چهار هزار و هشتصد ریال بابت هزینه دادرسی ۳- مبلغ پنج میلیون و پانصد هزار ریال بابت حق‌الوکاله وکیل طبق تعرفه ٤- خسارت تأخیر تأدیه نسبت به اصل وام که بر اساس قرارداد در زمان اجرای حکم از بانک استعلام خواهد شد در حق محکوم له به صورت تضامنی محکوم گردیده‌اند بدینوسیله به نامبردگان ابلاغ می‌شود ظرف ده روز از تاریخ انتشار این آگهی نسبت به اجرای مفاد اجراییه اقدام نمایند در غیر اینصورت در جهت اجرای حکم وفق مقررات اقدام و کلیه هزینه‌های اجرایی نیز از محکوم علیهم وصول خواهد شد.

۱۹۷۷۹/م الف

سردفتر شعبه اول دادگاه عمومی بخش شیبکوه
دانش‌پور

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی

خواهان/ شاکی سمیه عسکرنیا دادخواستی به طرفیت خوانده/ متهم احد عسکری به خواسته مطالبه نفقه تقدیم دادگاه‌های عمومی شهرستان فسا نموده که جهت رسیدگی به شعبه ٤ دادگاه عمومی (حقوقی) شهرستان فسا واقع در استان فارس شهرستان فسا ارجاع و به کلاسه ۹٤۰۹۹۸۷۳۱۰٤۰۰٤۵٤ ثبت گردیده که وقت رسیدگی آن مورخ ۱۳۹٤/۹/۲۲ ساعت ۹:۳۰ تعیین شده است. به علت مجهول المکان بودن خوانده/ متهم و درخواست خواهان/ شاکی و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می شود تا خوانده پس از نشر آگهی و اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی حاضر گردد. ضمناً موضوع استماع شهادت شهود می‌باشد. چنانچه شهود معارضی دارد در وقت مقرر فوق در دادگاه حاضر نماید.

۶۷۵/م الف

شعبه ٤ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان فسا

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی به متهم جعفر سلیمانی فرزند رجبعلی مجهول‌المکان

نظر به اینکه محمدرضا امینی‌زاده فرزند محمود شکایتی علیه شما (جعفر سلیمانی) دایر بر جعل مندرجات چک شماره ۳۰۰۷۷۵ عهده بانک ملی و استفاده از سند مجعول و تحصیل مال نامشروع به میزان ۷۰۳۸۰۰۰۰ ریال به دادسرا ارائه که پس از رسیدگی مقدماتی منجر به صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست گردیده که پس از ارجاع به شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو دادگستری شهرستان ممسنی واقع در ممسنی به کلاسه ۹٤۰۷۶۳ ک ۱۰۲ ثبت گردیده و وقت رسیدگی به آن مورخ ۹٤/۱۰/۱۲ ساعت ۹ صبح تعیین شده است لذا به علت مجهول‌المکان بودن متهم و درخواست شاکی و به تجویز ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و دستور دادگاه مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌شود تا متهم پس از اطلاع از مفاد آن به دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی در دادگاه حاضر و از خود دفاع نماید در غیر این صورت دادگاه مبادرت به رسیدگی و صدور حکم غیابی می‌نماید.

۱۹۷۷۲/ م الف

مدیر دفتر شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی (جزایی) ممسنی
داریوش رزمجویی